

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: راب یوری
برگردان از: سامان
۲۸ دسمبر ۲۰۲۰

سرمایه‌داری و برنامه نیودیل سبز

گل‌ها از خاکسترهای سرمایه‌داری خواهند رُست



نابودی محیط زیست-تغییرات اقلیمی، انقراض گونه‌ها، تهی شدن اقیانوس‌ها، و غیرقابل استفاده شدن بخش‌های وسیعی از هوا، آب و زمین طبق گزارش‌های اخیر هیأت بین دولتی پیرامون تغییرات اقلیمی IPCC، به حدی رسیده که حیات انسان را تهدید می‌کند. به عکس، در تلاش حوزه‌های گوناگون برای محدود ساختن دامنه نگرانی، آنچه که IPCC روشن می‌کند این است که فروکش محیط زیست خطری واضح و موجود است و این که گستردگی آن موجب تفسخ فراخوان‌های رفع اشکالات ساده فنی است. در حقیقت، بسیاری از راه‌های حل پیشنهادی برای تغییرات اقلیمی تهدید کننده بوده و انقراض گونه‌ها و تهی شدن اقیانوس‌ها را به طور قابل توجهی بدتر می‌کنند.

خوشبینی به این که دولت در حال ورود دموکرات‌ها برای مقابله با فروکش محیط زیست اقدام قاطع خواهد کرد بی‌جاست. یک نمونه، از لحاظ زمینه نهادی، سیاسی و یک هدف عمومی ادعائی، قانون مراقبت درمانی مقرون به صرفه است. احساس در میان هواداران آن است که ACA (قانون مراقبت درمانی مقرون به صرفه) بهتر از هیچ بود. در حقیقت، ACA نتایج بهداشتی را بهبود نبخشید. آنچه محقق شد تأمین نقش شرکت‌های بیمه درمانی به عنوان واسطه‌های مراقبت‌های بهداشتی و افزایش حقوق مدیران بود. «مدل سرمایه‌گذاری» توماس فرگوسن که در آن علایق

سیاسی با مشارکت‌های سیاسی مبادله می‌شوند، بخوبی این نتیجه را پیش‌بینی کرد. فوریت تقابل با فروکش محیط زیست این معما را به پیش می‌گذارد که چگونه بر راه‌های حل سیاسی به درجات بیشتری فشار وارد آوریم. شعارهای انتخاباتی الکترونیکی از آن بود که دولت بایدن بیش از دولت ترمپ پذیرای تحریک و اغوای سیاسی است زیرا دموکرات‌ها از نظر ایدئولوژیک با چپ و راست محیط زیستی همسو هستند. اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم که دموکرات‌ها نمی‌توانستند (نمی‌خواستند) شرایط جاری را بدتر کنند. دستاورد سیاسی ACA این بود که نیمی از رأی دهندگان را متقاعد نماید که در صورت عدم موفقیت پیشرفت مهمی صورت گرفت است، و نیمی دیگر که این برنامه را «سوسیالیسم» می‌دانستند، آن سوسیالیسم عمل نمی‌کند.

به دلایلی که با جزئیات بیشتری در زیر بیان شده‌اند، همه کوشش‌ها فروکش محیط زیست را به تولید صنعتی گره می‌زنند- از آنجایی که این اتهام حقیقت دارد، به درگیری طبقاتی می‌انجامد. همان‌طور که مدت‌هاست توسط چپ محیط‌زیستی درک شده است، فروکش محیط زیست جنگ طبقاتی است. الیگارش‌ها و مدیران شرکت‌ها از سود حاصل از تولید صنعتی برداشت نموده و هزینه‌های آن را اجتماعی می‌سازند. اقدام دموکرات‌ها برای تبدیل شدن به حزب سرمایه و ثروتمندان بدین معناست که وفاداری آنها در همین جا نهفته است. مشکل سیاسی آن است که پایان دادن به فروکش محیط زیست مجبور کردن الیگارش‌ها و مدیران به تحمل هزینه‌های تولیدشان است، که این کار را نخواهند کرد.

از نظر پس‌زمینه مفهومی، صنعت‌گرایی مجموعه‌ای از تئوری‌هایی پیرامون چگونگی کارکرد جهان است. منطق محرک و انگیزه‌های آن سازمان‌دهی مجدد جهان بر مبنای قوانین طبیعت است که ثروت و تامین مادی را فراتر از آنچه سابقاً تصور می‌شد تولید خواهد کرد. این امر منطبق با انسان‌گرایی متافیزیکی بود- نظریه‌ای درباره طبیعت انسان که مقدماً بر مبنای نیاز و اکتساب سیری ناپذیر بنیاد شده است. در نیمه اول قرن بیستم، این انسان‌گرایی از لحاظ توصیفی به نحوی غیر دقیق نشان داده شد. گذشته از یک آستانه نسبتاً پائین، کسب و خرید موادی که صنعت تولید می‌کند یک دنباله روی جزئی بود. تبلیغ سرمایه‌داری که امروزه آگهی تجارتي نامیده می‌شود به‌خاطر ایجاد فرهنگ اشتیاق و اکتساب سیری ناپذیر ابداع شد.

این پس‌زمینه برای به نبرد فراخواندن گمراهی نمونه‌واری که گویا سرمایه‌داری برای خدمت به فرهنگ مصرفی وجود دارد الزامی است. فرهنگ مصرفی در واقع برای خدمت به سرمایه‌داران آفریده شده است. فراگیری تبلیغات در ارتباط مستقیم با پروژه نئولیبرال رشد کرده است. کاربرد روانشناسی برای ترغیب و ترویج اشتیاق (نیاز)، که در سال‌های ۱۹۷۰ اسماً و در حرف ممنوع بود، امروزه به دشواری پنهان است. زمانی که با بیش از یک قرن سازماندهی اجتماعی ادغام و همراه شد، توسط سودهای تجاری و به‌خاطر آن مهندسی گردید، آنچه که به عنوان توسعه طبیعی ارائه می‌گردد- طرح حومه شهرها، توزیع کار، شیوه‌های حمل و نقل، نگرانی‌های ژئوپلیتیک، و فرهنگ مصرفی، همه خلاقیت‌های برنامه‌ریزی شده‌اند.

اواخر سال‌های ۱۹۶۰ میلادی در ایالات متحده، اقتصاد برتر صنعتی جهان، مشکلات زیست محیط چنان فراگیر شده بود که آلودگی صنعتی را تهدیدی برای مشروعیت و ادامه حیات سرمایه‌داری به سبک امریکائی می‌دانستند. اختلاف سیاسی در آن زمان پیرامون این بود که چه روش‌هایی به بهترین وجه می‌تواند قضیه را حل کند، نه این که آیا مشکل وجود دارد یا نه. آژانس حفاظت محیط زیست EPA در سال ۱۹۷۰ توسط ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور جمهوریخواه ایجاد گردید و توسط یک دولت‌مند جمهوریخواه به نام ویلیام راکلشوس به عنوان تلاشی دولتی برای حفظ مشروعیت سرمایه‌داری صنعتی اداره می‌شد.

در ابتداء EPA به گونه‌ای طراحی شد بود تا به عنوان یک «شریک» با تجارت تعامل کند. همچون سایر نهادهای نظارتی دولتی، ظرفیت آن برای پژوهش مستقل محدود بود، به طوری که به آزمایشگاه‌های تجاری وابسته بود که می‌توانند واسطه روند نظارتی قرار گیرند. این چارچوب «مشارکت» نظارتی در سال‌های ۱۹۹۰ میلادی به شعاری نئولیبرالی تبدیل شده، و سرانجام توسط سازمان‌های غیر دولتی زیست‌محیطی NGOs به عنوان راهی برای درخواست کمک‌های مالی از آلوده کنندگان شرکتی به تصویب رسید، در عین حال که هنوز ادعا می‌کنند اهداف زیست محیطی دارند. به هر حال اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم که اختلافات اولیه در مورد روش‌های کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی اقداماتی صادقانه برای اهداف محیط زیستی بودند.

مشکل مفهومی که هنوز به راه حل نیاز دارد این است که اگر سرمایه داری صنعتی بیش از آنچه تولید می‌کند تخریب نماید، ایدئولوژی مشروعیت آن با شکست روبه رو می‌شود. پیش‌فرض سرمایه‌داری در متافزیک تولید صنعتی نهفته است، جایی که ادعا می‌شود آنچه که تولید شده بیش از مجموع بخش‌ها و موادی می‌باشد که در آن فرو رفته است. این اختلاف و کسی که آن را دریافت می‌کند - سرمایه‌داران، کارگران یا جامعه به طور کلی، منبع سه قرن مبارزه سیاسی بوده است. از این رو، تخریب محیط زیست در کانون اصلی پرسش پیرامون مشروعیت اجتماعی سرمایه‌داری قرار می‌گیرد. علی‌رغم آنچه تولید گردیده بیش از آنچه باشد که در روند تولید مصرف شده، سرمایه‌داری فقط یک گردو بازی بوده، و رفاه آن توهمی بیش نیست.

از آن جایی که تخریب زیست محیطی ورودی مادی در تولید صنعتی است، از این جهت که «واقعی» بودن به ارزش پولی متکی نیست، به نقد تئوری مارکسیستی از ماهیت اثری (متافزیکی) ایدئولوژی سرمایه‌داری مشروعیت می‌بخشد. این نکته اساسی است که چرا اقتصاددانان سرمایه‌داری سلسله‌وار هزینه‌های واقعی تولید سرمایه‌داری را نادیده گرفته‌اند. و این کلیدی است که چرا دانش اقلیمی نمی‌تواند صنعت‌گران و ایدئولوگ‌های سرمایه‌دار را متقاعد نماید که تخریب زیست‌محیطی هزینه واقعی تولید صنعتی است. بدون ارزش پولی، «قیمت»، در جهان‌بینی سرمایه‌دار واقعی نیست. این نکته هستی‌شناختی اقتصاددانان را از اکثر اقناع‌های سیاسی بر حذر می‌دارد.

هرچند که این موضوعات نظری ممکن است تجربیدی به نظر برسند، ولی برای سیاست‌های زیست‌محیطی اساسی می‌باشند. ادعا می‌گردد که دانش، جهان مادی را با تئوری در حوزه اثری (دکارتی) که از سرمایه‌داری پشتیبانی می‌کند گره می‌زند. وقتی جو بایدن رئیس جمهور منتخب اعلام می‌دارد که «او به دانش اعتقاد دارد»، وی این را القاء می‌کند که ادعاهای مادی آن بدون توجه به نحوه برخورد اقتصاددانان درست است. منطق به شرح زیر است: دانش، از طریق مبنای مادی خود، هزینه‌هایی را که اقتصاد دانان به شمار نمی‌آورند محاسبه می‌کند. در مواردی که تفاوتی وجود داشته باشد، قیمت‌ها هزینه‌های مادی (علمی) تولید را بازتاب نمی‌دهند. این تفاوت بین هزینه‌های مادی (علمی) و قیمت‌ها توسط سرمایه‌داران به عنوان سود در نظر گرفته می‌شود، در حالی که عواقب آن توسط بقیه ما از طریق تخریب زیست‌محیطی تحمل می‌شوند.

اگر آقای بایدن سخنان خود را باور داشته باشد، چاره‌ای جز مجبور کردن صنعت‌گران به تحمل هزینه‌های واقعی تولید صنعتی ندارد. در غیر این صورت، سرمایه‌داری صنعتی تغییراتی در مدل انرون Enron (شرکتی که با ۲۰ میلیارد بدهی در سال ۲۰۰۱ ورشکست شد) است که در آن افراد متناسب با توانائی‌شان برای نابودی کل سازمان حقوق دریافت می‌کردند. این نویسنده عزیز شما نیست که این را ادعا می‌کند. این «دانشی» است که آقای بایدن مدعی است به آن باور دارد. خوشبختانه، مجبور نیستیم در این مورد بحث کنیم. «ما» این دانش را در قالب مجموعه‌ای از گزارش‌های

ملل متحد/ پانل بین دولتی تغییرات اقلیمی داریم. و این به طور قابل ملاحظه‌ای خطرات عمل و بی‌عملی نسبت به پایداری زیست محیطی را افزایش می‌دهد.

گزارش IPCC پانل بین دولتی تغییرات اقلیمی در سال ۲۰۱۸ طرح‌های جذب کربن را به سناریویی که تحت آن می‌توان گرمایش زمین را در زیر آستانه ۱.۵ درجه سانتیگراد آن نگاهداشت اضافه نمود. و اندکی بعد قلمرو نگرانی زیست‌محیطی گسترش یافت و تلفات گونه‌ها، انقراض انبوه، تهی‌شدن اقیانوس‌ها را دربر گرفت. روی هم رفته، همه این موارد به وسعت انحطاط و فروکش محیط زیست، و همچنین مسیرهای خطرناک در حال افزایش به سوی آینده‌ای قابل زیست اشاره دارند. برای روشن بودن، این گزارش‌های پانل بین دولتی تغییرات اقلیمی IPCC، تنها پیامدهای تولید صنعتی در پایان زندگی روی سیاره زمین را دربر می‌گیرد. ارائه نامناسب آب هوا، آب، و زمین، خواهی نخواهی، نشان دهنده هزینه‌های واقعی اقتصادی است.

همه راه‌های حل سیاسی ارائه شده از این دیدگاه ناشی می‌شوند که «چیزی بهتر از هیچ چیز است». از نظر تحلیلی، «دانشی» موجود است که بهترین حدس و گمان‌های احتمالی را بر پایه درک فعلی از شواهد موجود ارائه می‌نماید، و سپس نیهلپسم (نفی و پوچ‌گرایی) وجود دارد. آنچه طی چند سال آینده برای ما پیش خواهد آمد، پیش‌فرض عملیاتی همه راه‌های حل سیاسی، احتمالاً منجر به مرگ جمعی، تخریب، بدبختی و محرومیت در یک بازه زمانی طولانی‌تر خواهد شد. این همان چیزی است که «دانش» مطرح می‌کند.

تنش بین تئوری‌های محدودیت‌های زیست‌محیطی و نبوغ انسانی به مدت دو قرن محدودیت‌های فرضیه‌ای را در حاشیه نگه داشته است. معمای مالتوس در باره رشد تصاعدی جمعیت مقابل رشد خطی تولید موادغذایی، با رشد تصاعدی تولید موادغذایی از طریق ابداع کشاورزی صنعتی روبه‌رو شد. از آن زمان هر بار که محدودیت‌های زیست‌محیطی افزایش یافته، به قصه جوجه‌ای (chicken little) که با سقوط دانه بلوطی بر سرش انگار آسمان به زمین آمده (فاجعه) استناد گردیده است. به عکس، پانل بین دولتی تغییرات اقلیمی، حتی‌الامکان، پیرامون تأثیر احتمالی فناوری‌های اثبات نشده در حل تغییرات اقلیمی توجه سخاوتمندانه‌ای نشان داده است.

به علاوه، به دنبال تجربه صنعتی و دانشگاهی، پانل بین دولتی زیست‌محیطی بر انبار یا سیلوی اقلیمی اتکاء می‌نماید تا عواقب گسترده زیست‌محیطی فناوری‌های جدید را که برای رفع تغییرات اقلیمی در حال پیشرفت هستند حذف نماید. لامبرت استرتر در اینجا کار و تجربه بیومان را با توجه به روش جذب کربن که به نام BECCS (انرژی زیستی با جذب و ذخیره کربن) شناخته شده انجام داد. در عمل، برای مقیاس‌بندی BECCS جهت جذب کربن، همانطور که توسط IPCC تصور شده، باید کاشت تک‌کشتی در مساحتی به اندازه یک و نیم برابر مساحت هند کاشته شود. پس از غیرقابل اجراء بودن آن بلافاصله اصطلاح «مجنون» به ذهن خور می‌کند.

کاشت تک‌کشتی (تک محصولی) در کشاورزی صنعتی تقریباً در کل وابسته به کودهای کیمیائی، علف‌کش‌ها، حشره‌کش‌ها می‌باشد. در غیر این صورت، آلودگی‌های جدا شده می‌توانند به سرعت کل محصولات را به‌خاطر برداشتن موانع طبیعی ویران نمایند. نکته: راه‌های حل اقلیمی پانل بین دولتی زیست‌محیطی، احتمال انقراض جمعی را بیشتر می‌کنند. این راه‌های حل مبتنی بر فناوری‌هایی هستند که مقیاس‌بندی نشده‌اند – و از نظر منطقی مقیاس‌پذیر نیستند و از همان دیدگاه مطرود تخریب محیط زیست رنج می‌برند. در حالی که فناوری‌های جدید احتمالاً توسعه می‌یابند. آنها از همان منطق بسته و محدودی بر می‌خیزند که کره زمین را نابود می‌نماید.

از طرف جریان راست سیاسی ادعا می‌شود که سناریوهای پانل بین دولتی زیست‌محیطی IPCC هشدار دهنده هستند، و اجرای آنها برنامه‌ریزی مرکزی به سبک ستالینی را الزامی می‌سازد. از قضا، این تاکتیکی است که سرمایه‌داران به

مدت دو قرن در حالی که شرکت‌های بزرگ را با قدرت دولتی ادغام می‌کردند به کار بردند تا بخش کوچکی از افراد بسیار ثروتمند بتوانند به طور سیستماتیک سیاره را نابود کنند. هیچ رایی گرفته نشده، هیچ اجماعی انجام نشده، و هیچ مجوزی خواسته نشده است. این ادعا که کُشتن سیاره «آزادی» است، ولی تلاش برای جلوگیری از افراد در کُشتن سیاره تسلطی توتالیتر و خودکامه بر سیستم شرکت‌های آزاد می‌باشد، می‌تواند در تشکیلات سیاسی واشینگتن دی. سی. خریدارن غیرقابل انتظار زیادی پیدا کند.

برنامه لیبرال/ چپ تاکنون به طور کلی فروکش گسترده زیست‌محیطی را به منظور دستیابی به اقدامات نیمه جانبی خُرد تحت یکی از دو نظریه تغییر، دست کم گرفته است. اولی بر پایه تخمین‌هایی است که از نظر سیاسی امکان‌پذیرند. اگر این امر کاملاً واضح باشد، یک برنامه نیودیل سبز توسط دولت بایدن انجام می‌شود، که احتمالاً عبارت خواهد بود از (۱) عدم رسیدگی به فروکش زیست‌محیطی در هیچ وجه مادی، در حالی که (۲) ایجاد زمینه برای فرصت طلبان سبز در ارائه «راه‌های حلی» که آنان را ثروتمند می‌سازد، در حالی که (۳) «اثبات» این امر به نیمی از مردم کشور که تمامی برنامه‌های دولت را سوسیالیستی می‌دانند، که سوسیالیسم کارساز نیست.

دومی، پیشنهاد اتاق فکر چپ است که از این فرض ناشی می‌شود که سرمایه‌داری یک هدیه مطلق به بشریت است و هر یک از مفروضات اقتصاد سرمایه‌داری، صرف نظر از این که به طور آشکار احمقانه است، عواقب سرمایه‌داری را به صورت تجربی توصیف می‌کند که هم مصون و هم غیر قابل تغییر هستند. علاوه بر این، آنها از تفسیر مینیمالیستی تغییر اقلیمی به عنوان یک کنج‌کاو یا هوی و هوس فنی کوچک، واقعاً شبیه یک گوز مهیب برداشت می‌کنند، که می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری متوسط در انرژی سبز حل شود. هدف این پیشنهادها «تبادل نظر» مسئولان در کنفرانس‌ها و مکان‌های بین‌المللی است که در آن افراد مسؤول برای تولید نتایج غیرمسؤول گردهم می‌آیند. آنچه هر دو فاقد آن هستند «دانشی» است که پانل بین‌دولتی زیست‌محیطی IPCC براحتی فراهم می‌کند، به اضافه هر اشاره به مشکل مفهومی که نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری را نسبت به هزینه‌های مادی تخریب محیط زیست کور می‌کند. بخشی از ارزش اسناد و مقالات پیگیری شده توسط IPCC پیرامون از بین رفتن گونه‌ها و تهی شدن اقیانوس‌ها این است که آنها شواهد قانع‌کننده‌ای ارائه می‌دهند مبنی بر این که محدود ساختن حوزه نگرانی زیست‌محیطی نسبت به تغییرات اقلیمی مشابه دست کم گرفتن مخاطره تغییر اقلیمی در سه دهه گذشته خواهد بود. دست کم گرفتن مقیاس و دامنه فروکش زیست‌محیطی به احتمال زیاد برای بدتر کردن مشکل مفید نخواهد کرد.

انتشار کربن «برون سپاری»، آلودگی صنعتی ناشی هم از مصرف و هم برون سپاری تولید صنعتی آمریکا است که به حساب دفاتر کل زیست‌محیطی سایر کشورها گذاشته می‌شود. به محض محاسبه میزان انتشار کربن با استفاده از برون سپاری (در خارج)، بخش کوچکی از افراد بسیار ثروتمند در ایالات متحده مسؤول بخش نسبتاً بزرگی از انتشارات کربن جهانی هستند. برآورد انتشار کربن ملی بر مبنای سرانه نشان می‌دهد که این امر بازتاب توزیع واقعی نیست. این ادعا که ایالات متحده دیگر انتشار دهنده اصلی گازهای گلخانه‌ای نمی‌باشد از انتشار کربن برون سپاری شده (در خارج کشور)، و همچنین سنگینی تقصیرات به‌خاطر آلودگی صنعتی و مصرف بیش از حد در میان آمریکایی‌های ثروتمند ظفره می‌رود.

فرهنگ مصرفی به همان روشی که اشتغال سرمایه‌داری از کارگران «سود» می‌برد از مصرف کنندگان «سود» می‌برد. اگر ماهیت اشتیاق و اکتساب نظریه سرمایه‌داری از نظر توصیفی دقیق می‌بود، تبلیغات نمی‌توانست وجود داشته باشد. دوسوم تاریخ اولیه آمریکا مجبور کردن مردم برای تطبیق و همگرایی با مطالبات اشتغال سرمایه‌داری بود. فرهنگ مصرفی «هویج» مصنوعی است که در حال حاضر برای ترغیب «چوبدستی» و چماق اشتغال سرمایه‌داری به

کار می‌رود. طبق مدرک، مردم اکنون برای چیزهایی کار می‌کنند که اگر به‌خاطر تبلیغات سرمایه‌داری نبود، اشتیاقی به خرید آنها نمی‌داشتند. این پیشنهاد را می‌توان با پایان دادن به تبلیغات، با یک انتقال عادلانه برای کارگران سابق آن مورد آزمایش قرار داد.

در واقع وقتی با جمهوری خواهان طبقه کارگر درباره ACA (قانون مراقبت مقرون به صرفه بهداشت صنعتی) صحبت می‌کنید، از آن متنفر هستند زیرا سرمایه داری نیست، نه به این دلیل که هست. این متناقض است، زیرا منطق نهادی دولت او با ما این بود که افزودن مکانیزم‌های بازار آن را سرمایه‌داری و در نتیجه کارآمد می‌کند. این مدل «کارگزاری» واشینگتن D.C، محلی که نتایج مصنوعات کنگره برای الیگارش‌ها و مدیران شرکت‌ها سودمند است، همان چیزی است که نیمی یا بیشتر کشور معتقدند «سوسیالیسم» است. مضمون گنجاندن مکانیسم‌های بازار در برنامه‌های نئولیبرالی این است که بازارها نیروئی از طبیعت هستند. اگر آنها «طبیعی» هستند، پس چرا دولت فدرال آنها را تحمیل می‌کند؟ مشکل نبودن سبز این نیست که نمی‌تواند برای حل مشکلات زیست محیطی مورد استفاده قرار گیرد، ولی چنین نخواهد بود. بدون برنامه ای برای انتقال عادلانه، نتایج احتمالی عبارتند از اعتصاب سرمایه‌ای که «ثابت می‌کند» فعالیت زیست محیطی کار احمقانه‌ای است، یا پارو کردن پول فدرال و تزریق آن به سرمایه داران «سبز» در ازای کمک‌های مالی مبارزات انتخاباتی، گناه دولت بایدن است. با این حال، دانش به فروکش محیط زیست توجه دارد. تنها بدبین بودن گزینه نیست. پنج دهه نئولیبرالیسم، دولت فدرال را به دیواری تبدیل کرده است که اکنون فیما بین فعالان سیاسی و الیگارش‌ها قرار دارد. من همیشه کوهنوردی را به دیوارها ترجیح داده‌ام، اما دور زدن یا رفتن به زیر آنها نیز به همین خوبی کار می‌کند.

مأخذ: www.counterpunch.org

سامان

۲۵ دسمبر ۲۰۲۰ - هالند